



گفتمانی که دامنه‌ی مسئولیت آن تمامیت جامعه را در بر بگیرد خواهد بود. تفوق نهاد قدرت تنها از بی توفیق آن در قبض و بسط گفتمانی از این دست محقق خواهد شد «اخلاقیات» مصداق تمام عیار یک چنین گفتمانی است.

«تاریخ اخلاقیات حرکتی است از یک وحدت شکل تقریبی چون و چرادر سلوک و رفتار به یک مسئولیت دائم التزام شخصی»<sup>۴</sup> بدین سان در هم تنیدگی نظریه و عمل در قالب یک پایگان اخلاقی استیلاهی نهاد قدرت را از طریق برقراری یک سازمان انضباطی هموار می سازد از آن سبب که «انسان [...] در چارچوب محدودیت های نظام اخلاقی اش که به طرز غریب آمیزی نامطمئن و به طور باور نگر دنی پیچیده است موجود دست و پا بسته ای است» ولی تمکینی که می کند از هر نظر دوطلبانه [...] او یکسره عاری از سوال است. واضح است که در این جامحلی برای تفکر و نظروزی از آدانه هم نمی تواند وجود داشته باشد چون با اولین اشاره ای که از چون و چرا حکایت کند کل بنا ای اخلاقی آفرومی ریزد و همه چیز متلاشی می شود»<sup>۵</sup> بنایی که استوار بر شالوده های ترس از عقوبت گناه و جزای حاصل از عمل نیک است. همتافته ی اخلاقیات و الهیات در هم بستگی با غریزه ی ترس، بنیان دیر پاترین سامانه ی انضباطی است که تا کنون در جوامع بشری تجربه شده است. نوربرت الیس می نویسد: «مدیریت سر و سامان دادن به ترس های بشری همواره در حکم یکی از مهم ترین منابع قدرت آدمیان بر آدمیان بوده است. خیل سلطه ورزی های همین شالوده استوار گشته اند و هم چنان به تلاوم خویش ادامه می دهند»<sup>۶</sup> و همین ترس های بشری است که دشواری مشمولیت عام تفسیر نهاد قدرت را بر طرف می سازد. بهره جستن از ترس به عنوان یک غریزه ی بشری و عنصری مشترک در افراد و جوامع مختلفه سبب می شود تا پایگان جهانی اخلاقی بر محوریت آن استقرار یابد.

«همه ی اخلاقیاتی که به قول معروفه خطابشان به فراد است به خاطر «سعادت» و «چیزی نیستند جز مشتئ اندرز در مورد رفتار، نسبت به درجه ای از خطر که شخص در زندگی با خویش در پیش گرفته است. چیزی نیستند جز دستور هایی بر ضد شورها و گرایش های خوب و بد او تا آن جا که در آن گرایش ها خواست قدرت [...] وجود دارد. همگی بی قواره و بی سر و ته – زیرا خطابشان به «همه» است. زیرا اصول خود را عمومیت می دهند. آن هم در جایی که نباید عمومیت داد- همگی بی چون و چرا سخن می گویند و خود را بی چون و چرا می لنگارند»<sup>۷</sup>

مسئله ی اصلی در یک نظام اخلاقی، هم از دانستن مسئله ی «خطر» یا امر «گناه» است. از این رو مخاطراتی که صرفا متوجه منافع شخصی فراد است به مثابه یک تهدید جدی عمومی برای کلیت نظام اخلاقی به حساب می آید. منتها مسئله ی اصلی صرفا حدود تاثیر پذیری نهاد قدرت از رفتارهای مخاطره جویانه ی شخصی افراد نیست بلکه ارائه ی تفسیری جهت عمومی کردن حوزه ی تاثیر و نفوذ رفتارهای شخصی است که بر اساس همان تفسیر مذکور استوار است. نتیجه ی نویسد: «از هیچ گونه پدیده ی اخلاقی خبری نیست تنها یک تفسیر اخلاقی از این پدیده هادر کار است.»<sup>۸</sup> از همین رو است که نظام اخلاقی با تفسیر اقتدار گرایانه ی «خطر» به «گناه» هر گونه ماجراجویی و مخاطره ی شخصی را به پنهانی ی نفوذ در خلوت شخصی به محاکمه ای عمومی می کشاند.

بخشی از چستی سامانه ی انضباطی پیچیده ی اخلاق در کوچک ترین اجزای آن آشکار است.

شکیبا با شنید اتفاق کنیند دروغ نگویید اطاعت کنیند طعنه مزیند خود ستایی نکنید و عبارتی از این دسته و رای شرح و توصیف اصول اساسی یک مکتب اخلاقی، کسی را نیز مخاطب قرار می دهند. در واقع لحن آمرانه ی این عبارات ناشی از یک استنتاج است که از منطق آن نظام اخلاقی سر بر می آورد.

دروغ گویی یک گناه است < گناه مستوجب مجازات است > دروغ نگویید

به این اعتبار می توان افعال امر و نهی در نحو زبان اخلاقی را فراتر از نوعی هشدار تلقی کرد. و جوه انضباطی نهفته و آشکار در این عبارات به

## دیوار نوشته های اخلاقی

### در سرشت خودحصاری

#### انضباطی اندامانه به

#### سان دیوار و باروهای

#### یک زندان بلکه در

#### مر تبه ی صد گاه های

#### که از فراسوی آن هانهاد

#### قدرت به نظاره ی جامعه

#### نشسته است

ظاهر اخلاقی، ضمانت اجرایی یا عملی خود را مدیون یک مکانیسم نظارتی است. در واقع تنها یک نظارت همه جانبه و مستمر می تواند موجب تحقق یک نظام انضباطی باشد. فوکو در این خصوص می نویسد: « اعمال انضباط مستلزم ساز و کاری است که به وسیله ی بازی نگاه مقید و ملزم می کند دستگاہی که در آن تکنیک هایی که دیدن را امکان پذیر می کنند اثرهای قدرت را القامی کنند و در مقابل شیوه های اجبار موجب می شوند کسانی که این شیوه هادر موردشان به کار بسته می شوند کاملا قابل مشاهده گردند.»<sup>۹</sup> مشاهده پذیری افراد در یک نظام اخلاقی بر اساس انگاره ی نظارت همه جانبه و مستمر بر کلیات و جزئیات تمامی رفتارها و پندارهای مخلوقات تبیین می گردد. نهاد قدرت به فراد این گونه القامی کند که او همواره در معرض مشاهده و نظارت بوده و نه تنها اقدامات بلکه نیات و درونیات او نیز از این قاعده مستثنی نیست. حال می توان به وضوح انقیاد آفاق تصورات و اندیشه ها به مثابه خصوصی ترین

حوزه ی «خلوت شخصی» را توسط یک دستگاہ اخلاقی در مقام ناظر تمام عیار، شاهد بود. فرد همواره در معرض امتحان و لوری است و در خصوص جزئی ترین امور مستوجب پاداش و مجازات قرار می گیرد. فوکو می نویسد: «موفقیت قدرت انضباطی بدون شک نتیجه ی استفاده از ابزارهایی ساده است: نگاه پایگان مند، مجازات بهنجار ساز و ترکیب آن دور روشی که خاص این قدرت است. یعنی امتحان»<sup>۱۰</sup> وجه دیگر این موفقیت بر ساخته از حضور ناظری است که همواره دور از نظر باشد. او ناظر بر همه چیز است و در همه جا حضور دارد اما نامرئی و ناموجود جلوه می کند. با چنین راهکاری است که فراد تر دید و شائبه ی مشاهده پذیری، خود خواسته ساز و کارهای انضباط را بر خود تحمیل می کند. بنابراین امنیت سامانه ی انضباطی در بهترین شکل خود با غیاب و ناپیدایی ابزارهای نظارتی محقق می گردد.

این امر در جملات ظاهر اشعار گونه ی فوق الذکر نیز به چشم می آید. هر چند ظاهر این جملات به مکالمه ای می ماند اما واقعیت امر آن است که یک سوی این مکالمه همواره در معرض مشاهده و دیگر سو همواره نامرئی است. طرف مقابل تنها دیوار است که چنین جملاتی بر آن نقش بسته است: دیوارهایی گرداگرد شهر به مثابه یک حصار که هر آینه ناظر و شاهد اعمال و رفتار افراد بوده و همواره لورا از گناه و خطر کردن بر حذر می دارند و به خیر و نیکی تشویق می نمایند. این دیوار نوشته های اخلاقی در سرشت خودحصاری انضباطی اندامانه به سان دیوار و باروهای یک زندان بلکه در مرتبه ی رصد گاه هایی که از فراسوی آن هانهاد قدرت به نظاره ی جامعه نشسته است: می بیند بی آن که دیده شود، با چنان ژرف نگری که حریم و خلوت شخصی نیز از «مراقبت و تنبیه» به دور نمی ماند. شکیبا با شنید اتفاق کنیند دروغ نگویید اطاعت کنیند طعنه مزیند خود ستایی نکنید و عبارتی از این دست را که بر دیوارهای شهر می بینیم و نمی بینیم. ناز گل انصاری نیادار انتخابی به غایت هوش مندانه برگزیده و بر دیوارهای یک نمایشگاه مجربان نویسی کرده است: «تواند کی دخل و تصرف در جملات و زوژن بر خمی کلمات برای پژواک هر چه بیشتر لحن آمرانه و ناهمانه ی این عبارت ها که از فرط تکرار و تکتید دیگر چندان به چشم نمی آید.

او بیش از آن چه مطابق رسم معمول، آشنایی زدایی را به قصد بیانگری اثر خویش برگزیده باشد با وفاداری به اصالت صوری موضوع اقتباس شدمه ربی آشنایی مجددم مخاطبان با محتوای این دیوار نوشته هاست. اثر او آشکار سازی این فضای انضباطی است که در آن به سر می بریم. بی آن که آگاه باشیم که تا چه اندازه در معرض مشاهده ایم. دیوارهایی با مواظظ اخلاقی که تگاتنگ ما را در بر گرفته اند و بدین سان خواسته و ناخواسته در گفتمان نظام اخلاقی قدرت به مکالمه ای یک سو به گرفتاری می شویم. و در زیر آماج افعال امر و نهی ناگزیر چشم از خیرگی و پرسش گری برداشته و به چیرگی و انقیاد پایگان قدرت تن درمی دهیم.



## انصاری نیابزارهای انقباد را در قالب تبلیغات یک نظام اخلاقی آشکار می کند و نشان می دهد که چگونه انقباد واقعی به طور خودکار از رابطه ای مجازی زاده می شود

سلولی که او بازنمایی می کند با دیوارهایی گردگرد هم، تجسم هوشمندانه ای از سراسرینی است که هر روزه در آن به سر می بریم، سراسرین در چارچوب بحث فوکویامد تکامل یک نظام انضباطی بر پایه ی توسعه ی کالبدی معماری است. فوکو در تبارشناسی الگوهای مسلط «مراقبت و تنبیه» هر دوران و همبستگی آن با الگوهای توزیع و تخصیص فضایی نویسد: «آن گاه مسئله ای دیگری مطرح شد مسئله ی معماری، معماری یی که دیگر صرفاً به منظور دیده شدن [..] یا مراقبت از مکان بیرونی [..] انجام نمی گرفت بلکه بدین منظور انجام می گرفت که کنترل مفصل بندی شده و جز به جز درونی را امکان پذیر کند» - به منظور آن که کسانی را که در آن جا دارند قابل مشاهده کند؛ به عبارتی کلی تر، نوعی از معماری مطرح شد که بتواند عاملی باشد برای دگرگونی فردها، یعنی تاثیر بر کسانی که این معماری آنان را در خود جای می دهد تسلط یافتن بر رفتار آنان، تجدید اثرهای قدرت در میان آنان، فراهم آوردن امکان شناخت آنان، و تغییر و اصلاح آنان.»<sup>۱</sup>

«سراسرین» (Panopticon) پنتام تصویر معماری این ترکیب است [..] ساختمانی حلقه ای در پیرامون و بر چی در مرکز، بر پنجره های عرض مشرف بر نمای داخلی ساختمان حلقه ای پیرامون دارد و ساختمان بیرونی نیز از سلول هایی تشکیل شده است که تمام عرض ساختمان را از یک سراسر دیگر در بر می گیرند و هر سلول دو پنجره دارد، یکی به سمت داخل و روبرو به پنجره های برج و دیگری رو به بیرون، چنان که نور خورشید سراسر سلول را در می نوردد. حال کافی است که مراقبی در برج مرکزی جاگیرد و در هر سلول نیز [..] یک محکوم حبس شود بر اثر تابش نور از پشت سلول ها، می توان از برج که کاملاً رو به نور است، سایه های کوچک اسیر در سلول های ساختمان پیرامونی را زیر نظر داشت [..] اساز و کار سراسرین واحدهایی مکانی را سامان می دهد که مشاهده ی بی وقفه و شناسایی بی درنگ را امکان پذیر می کنند.»<sup>۲</sup> از این روش سلولی که انصاری نیابازنمایی می کند همچون سلولی از یک زندان سراسرین بزرگ و گسترده پدیدار می شود. منتها بی آن که در جزئیات معماری منطبق بر سراسرین پنتام باشد، همین نکته لوح اثر در خشان او را رقم می زند که چگونه ما را به ماهیت سراسرینی جامعه آگاه می سازد.

سراسرین در واقع بیش از آن چه به عناصر معماری فرو کاسته شود، استعاره ای از یک مکانیسم پیشرفته ی انضباطی است. اثر اصلی سراسرین فارغ از ریخت شناسی معماری آن «عبارت است از ایجاد حالتی همیشگی و پایدار در فرد محبوس شده که از روت پذیری خود آگاه باشد. حالتی که عملکرد خودکار قدرت را تضمین می کند.»<sup>۳</sup> انصاری نیابزارهای انقباد را در قالب تبلیغات یک نظام اخلاقی آشکار می کند و نشان می دهد که چگونه «انقباد واقعی به طور خودکار از رابطه ای مجازی زاده می شود، به نحوی که برای ملزم کردن [افراد] به داشتن رفتاری خوبه دیگر توسل به زور ضرورتی ندارد زیرا آن کس که تابع قلمرو روت پذیری است و از این امر آگاه است، الزام های قدرت را خود عهده دار می شود و این الزام ها را به طور خودانگیخته بر خود اعمال می کند و مناسبات قدرت را بر خود حک می کند. مناسبات قدرتی که او در آن به طور همزمان دو نقش را ایفا می کند: او به بنیان و اساس انقباد خویش بدل می شود از همین رو قدرت بیرونی نیز از سنگینی جسمی [فیزیکی] خود می کاهد؛ این قدرت به سمت غیر جسمانی بودن میل می کند و هر چه بیشتر به این حد نزدیک می شود اثر هایش پایدارتر، عمیق تر، یک بار برای همیشه به دست آمده و دائمی تر می شود؛ پیروزی جاویدانه ای که از هر گونه رویارویی جسمی [فیزیکی] ابره میز می کند و همواره پیشاپیش رقم خورده است.»<sup>۴</sup> رویکرد در خشان انصاری نیابازنمایی این جسمانیت ناچیز قدرت در قالب صفحات کاغذی منقوش به عبارات اخلاقی است. کلیت اثر لو، بر ملا ساختن ساز و کار سراسرینی است که با تمسک به ابزارهای یک نظام اخلاقی نظاره ی حوزه ی عمومی و خلوت شخصی را فراروی دیدگان نهاد قدرت میسر می سازد. اثر او تمثیلی از یک سراسرین تمام عیار است با همه ی امکانات و ویژگی های آن، لیکن در شکل و شمابلی جدید با ابزارها و دیوارها و حصارهایی آکنده از موعظه های نیک و بد.

«همان گونه که ذیل دلوز تاکید می کند، سراسرینی نمودار قدرت و ماشین انتزاعی است، سراسرینی قدرت تبدیل



عکس ها: تصویر علی قاسمی از نمایشگاه دیوارنگار انصاری نیاب

شده به شکل آرمانی اش است. [اما] زندان یگانه مقر اعمال قدرت انضباطی نیست بلکه کل جامعه تا کوچکترین جزایش مکانی برای صف آرایی قدرت انضباطی است.»<sup>۵</sup> بدین ترتیب روشنگری فوق العاده ی انصاری نیاب از فضای انضباطی و سرشت زندان و راه ی عرصه ی عمومی و خصوصی در نمایشگاه «بدون عنوان» تجسم یافته است. او با نمایش یک ویدئو از عبارتی که از برابر چنین دیوارهایی غافل و بی توجه می گذرند، گویی ریشخندی نثار مخاطبان خود می کند که چگونه از لمس این انضباط عاجزند و در عین حال وقوف هوش مندانه ی خود را به این واقعیت به رخ می کشد.

۲. در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر چنین آمده است:

ماده ی ۱۹: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد»

به اعتبار این قانون، هر فرد حق دارد در خصوص شخصی ترین حوزه ی زندگی خود که همانا افق تصورات و اندیشه های او باشد آزادانه و بر حسب عقیده و رای خود بیندیشد و رفتار نماید. تابع تعریف و تبیین «خلوت شخصی» نیز از این قاعده مستثنی نیست اما مسلمانان چنین موضوعی (آزادی عمل در حوزه خلوت شخصی) در تقابل با انضباط مورد نظر نهاد قدرت قرار خواهد گرفت؛ از همین رو است که حوزه ی اندیشه و بیان، نخستین و مهم ترین حوزه های است که نهاد قدرت بند و زنجیرهای اقیانار بر آن می گسترد. شاید به همین دلیل نازک انصاری نیاب در ذیل نام اثر خود «بدون عنوان» چنین نوشته است:

«ظهار نظر ممکن»

### ماخذ

۱. رضا صفریان، بصیرت سایه ها و تاملاتی در مسئله ی هنر، نشر توسعه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۰
2. Michel Foucault, Power and knowledge: selected interviews and other writings, 1972- 1977, Colin Gordon, ed. (London/ New York: Panthorn Books, 1980)

ترجمه ی این عبارت عیناً از نوشته ی «گریز به خلوت شخصی» آورده شده است:

۱. کیانوش وهابی، گریز به خلوت شخصی، مجله ی صفحه، شماره ی اول، بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۹

۲. استفن وارد، درآمدی تاریخی به اخلاق، حسن پویان، نشر مرکز، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۱۴

۳. همان، ص ۱۴

۴. نوربرت الیاس، تنهایی دم مرگ، امید مهرگان، - صالح نجفی، گام نو، تهران، چاپ اول ۱۳۸۴، ص ۶۰

۵. فریدریش نیچه، فراسوی نیک و بد، دارپوش آشوری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۱۴۹

۶. فریدریش نیچه، اراده ی قدرت، مجد شریفه انتشارات جامی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۳۲۰

۷. میشل فوکو، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۲۱۴

۸. همان، ص ۲۱۴

۹. همان، ص ۲۱۶

۱۰. همان، ص ۲۴۹ - ۲۴۸

۱۱. همان، ص ۲۵۰

۱۲. همان، ص ۲۵۲

۱۳. ییتز میتر، سوژه استیلا و قدرت، نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۴، ص ۳۳۹

۱۴. مقاله ی ارز شمنند «گریز به خلوت شخصی» را همنامی بسیار سودمندی برای نوشتن این مقاله بود.